

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰

(صص ۱۷۱-۲۰۸)

بررسی کارکرد پیشوند فعلی -vā در گویش خواجه‌ای

زهره کریمی باوریانی*

چکیده

این پژوهش کارکردهای پیشوند فعلی -vā «وا» را در گویش خواجه‌ای بررسی می‌کند. این گویش در دهستان خواجه‌ای از توابع بخش میمند شهرستان فیروزآباد واقع در استان فارس رواج دارد. بدین منظور، ۲۷ فعل پیچیده ساخته‌شده با این پیشوند، بررسی و کارکردها و ویژگی‌های ساختاری - معنایی آنها، تحلیل می‌شوند. روش بررسی به این صورت است که نخست معادل هر فعل در زبان فارسی نو و میانه (در صورت وجود) آورده می‌شود و ریشه فعل در زبان ایرانی باستان نشان داده می‌شود. در ادامه، مفهوم و کارکرد(های) فعل همراه با مثال در گویش خواجه‌ای ارائه می‌گردد. گویش خواجه‌ای مورد نظر در این پژوهش، گویش رایج در روستای باوریان است که نویسند، خود گویشور آن است. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش پیش رو این است که نخست، سه مورد از این افعال پیشوندی نیستند. دوم این که، در مواردی این پیشوند در هر بافتی، معنای متفاوتی را به یک فعل واحد داده است. دیگر یافته حاکی از این است که پیشوند -vā در بیشتر فعل‌ها باعث برجسته‌سازی یکی از معناهای فعل بسیط شده و فقط در یک مورد معنای جدیدی به فعل بسیط داده است. در دو فعل نیز، این پیشوند به معنای «دوباره» بر تکرار عمل دلالت دارد.

واژه‌های کلیدی: افعال پیشوندی، پیشوند فعلی -vā، فارسی میانه، گویش خواجه‌ای

۱. مقدمه

به باور طباطبایی (۱۴۰۱: ۱۰)، پیشوند فعلی پیشوندی است که بر سر فعل می‌آید و به نحوی در معنی آن تصرف می‌کند. وی چنین فعل‌هایی را فعل پیشوندی می‌نامد و معتقد است که جزء آغازین این افعال به معنای دقیق کلمه پیشوند نیست؛ زیرا این عناصر فاقد انسجام معنایی‌اند. پژوهش پیش‌رو به بررسی پیشوند فعلی -vā در گویش خواجه‌ای می‌پردازد. خواجه‌ای یکی از گویش‌های رایج در دهستان خواجه‌ای است. این دهستان از نظر تقسیمات کشوری، جزو بخش میمند شهرستان فیروزآباد استان فارس به حساب می‌آید. منطقه خواجه‌ای در جنوب غربی استان فارس و ۹۵ کیلومتری جنوب شهرستان شیراز قرار دارد. از جمله روستاهای دهستان خواجه‌ای می‌توان از روستای باورین، جوکان، حنیف‌قان، قصر عاصم، مهکویه، اسماعیل‌آباد و ... نام برد. در این منطقه علاوه بر گویش خواجه‌ای، زبان ترکی قشقایی، زبان فارسی، گونه فارسی فیروزآبادی، گویش سرخی و ... نیز رواج دارد. گویش خواجه‌ای مورد بررسی در این پژوهش، گویش اهالی روستای باورین است که نگارنده، گویشور زاده این روستا است.

پژوهش پیش‌رو در پی بررسی و تحلیل فعل‌های پیچیده ساخته شده با پیشوند فعلی -vā در گویش خواجه‌ای است. از مهم‌ترین اهداف آن این است که نخست دریابد نقش -vā در افعال مورد نظر چیست؛ به عبارت دیگر آیا -vā، پیشوند است و یا صفت و یا بخشی از ریشه فعل است. هدف دوم این است که دریابیم افعال ساخته شده با پیشوند -vā از نظر ساختاری - معنایی دارای چه ویژگی‌هایی هستند. به بیان دیگر، پیشوند -vā معنای جدیدی به فعل بسیط داده یا باعث تقویت معنای اصلی آن شده و یا یکی از معناهای فعل بسیط را برجسته‌سازی کرده است؛ در مورد اخیر، کدام مفهوم را در فعل بسیط برجسته نموده است. در این پژوهش نویسنده که خود گویشور خواجه‌ای است، ۲۷ فعل پیچیده دارای -vā

را با ششم زبانی خود گردآوری نموده است؛ سپس معادل آن در فارسی نو در صورت وجود از فرهنگ‌های لغات گوناگونی چون فرهنگ سخن، فرهنگ معین، فرهنگ عمید و ... مطرح شده است. در مرحله بعد، ریشه فعل بسیط در زبان ایرانی باستان و معادل آن در فارسی باستان در صورت وجود و در فارسی میانه ارائه گردیده است. سپس جملاتی از گویش خواجه‌ای که فعل مورد نظر در آن به کار رفته، آورده شده و بر اساس آن کارکرد -vā بررسی و تحلیل شده است.

ساختار این پژوهش به این ترتیب است: در بخش نخست مقدمه و در بخش دوم پیشینه پژوهش آورده شده است. در بخش سوم مروری بر مقوله پیشوند فعلی و به‌ویژه پیشوند «وا-»، داشته‌ایم. بخش چهارم به بررسی و تحلیل داده‌ها و بخش پنجم به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

۲. پیشینه پژوهش

از آن‌رو که تاکنون افعال پیشوندی در گویش خواجه‌ای مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، این پژوهش نخستین اثری است که به این موضوع می‌پردازد؛ به همین دلیل در این بخش مروری کوتاه بر آثار دیگری خواهیم داشت که با همین رویکرد در گویش‌های دیگر انجام شده‌اند.

رفیعی جیردهی (۱۳۸۶) افعال پیشوندی در تالشی را بررسی نموده است. وی به این نتیجه دست یافته که، ۷ پیشوند فعلی معنی‌ساز در تالشی وجود داشته است که اکثر آنها تا امروز مفاهیم خود را حفظ کرده‌اند. این پیشوندها در موقعیت‌های گوناگون، بار معنایی متنوع و متعددی به افعال می‌دهند.

میرهاشمی جورشری (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «پیشوند فعلی /bv/ در گذشته

ساده گیلکی از تکوین تا تصریف» به این نتیجه دست یافته که وند مزبور، وند وجه، زینت یا زائد نیست و نمودنما محسوب می‌شود. این وند در گیلکی، با توجه به ملاحظات تاریخی و تحولات روی داده، اساساً تصریفی نیست؛ بلکه به تدریج به سوی تصریفی و دستوری‌شدگی گام برداشته است.

رنجبر (۱۳۹۴) در «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای‌زنگانی و تأثیر آن در صرف فعل» به بررسی کارکردهای این پیشوند و تأثیرات آن در صرف فعل پرداخته است. وی به این نتیجه دست یافته که پیشوند «وا» در این گویش بسیار فعال و زیاست و بسامد افعال ساخته‌شده با این پیشوند از افعال ساده بیشتر است.

منصوری (۱۳۹۵) در مقاله «پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی»، سیر تاریخی پیشوندهای فعلی زبان فارسی و تحولات دستوری را بر پایه چند متن برگزیده فارسی دری بررسی کرده است. وی از نظر کارکرد معنایی، این پیشوندها را به ۳ دسته تقسیم کرده است: نخست، پیشوندهایی که در معنی اصلی خود به کار رفته‌اند؛ دوم، پیشوندهایی که در معنی فعل ساده هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند، مگر اینکه جنبه تأکیدی داشته باشند؛ و دسته سوم، پیشوندهایی که در معنی فعل ساده تغییر ایجاد می‌کنند و به فعل معنی تازه‌ای می‌بخشند.

حاج عبدی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «سیر تحولات پیشوند فعلی -ba/ / در گویش دیباجی در مقایسه با فارسی»، با تحلیل بیش از ۱۴۰ فعل از گویش دیباجی، به بررسی پیشوند -ba/ و مقایسه آن با زبان فارسی معیار پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان داده که پیشوند -ba/ دیباجی همچون پیشوند -ba/ فارسی در سیر تحول خود دچار دستوری‌شدگی شده است؛ به این مفهوم که این پیشوند از تکواژ چندهجایی آزاد در نقش قیدی به هجایی وابسته تحول یافته است و در معرض فرایندهای مختلف

دستوری شدگی از جمله مقوله زدایی، تغییر معنایی و معنی زدایی، کاهش آوایی و فرسایش واجی، تثبیت ترتیب واژگانی و... بوده است.

۳. فعل پیشوندی و پیشوند فعلی

طباطبایی (۱۴۰۱: ۲۹۹) فعل‌ها را برحسب ساختمان به دو گروه ساده و پیچیده دسته‌بندی می‌کند. وی افعال پیشوندی را جزو افعال پیچیده طبقه‌بندی می‌نماید. طباطبایی (همان، ۳۰۴) معتقد است که فعل‌های پیشوندی از نظر ساختاری-معنایی دارای ویژگی‌های عامی هستند که عبارتند از:

الف. معنای ترکیبی: در شماری از فعل‌های پیشوندی، پیشوند معنای اصلی خود در مقام یک واژه را حفظ کرده و معنای کل فعل پیشوندی، سرجمع معنای پیشوند و فعل است، مانند: بازآموختن، بازآفریدن، بازنگریستن. در همه این فعل‌ها، «باز-» قید است و معنی «دوباره» می‌دهد.

ب. تقویت معنای فعل: در برخی از فعل‌های پیشوندی، پیشوند معنای خاصی به فعل نمی‌افزاید و نقش آن عمدتاً تقویت و تأکید است، مانند: برافروختن، برگزیدن، فروتراشیدن.

ج. تغییر معنی فعل: در برخی از فعل‌های پیشوندی، پیشوند موجب می‌شود که از مجموع پیشوند و فعل، معنای جدیدی برداشت شود، مانند: وررفتن (پرداختن و مشغول شدن به چیزی).

د. برجسته‌سازی یکی از معناهای فعل: در شماری از فعل‌های پیشوندی، در صورتی که فعل بسیط معنای چندگانه‌ای داشته باشد، پیشوند موجب می‌شود که یک یا دو معنی از معنای فعل بسیط برجسته شود. برای مثال «گرفتن» چندین معنی دارد: دریافت کردن

(حقوقم را گرفته‌ام)، با دست نگه داشتن (دستگیره را محکم بگیر)، پوشاندن (روی خود را گرفته است)؛ اما همین فعل با پیشوند «فرا-» تنها در دو معنی رایج به کار می‌رود: فراگرفتن = یادگرفتن؛ فراگرفتن = اشغال کردن.

رضایتی کیشه‌خاله و دیان (۱۳۸۸: ۳۴) با بررسی فعل‌های پیشوندی در آثار منثور زبان فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم ه.ق.، معتقدند که گاهی اوقات پیشوند فعلی تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند و شکل ساده و پیشوندی افعال از نظر معنی تفاوت محسوس و آشکاری با هم ندارند، مانند: واکوشیدن و کوشیدن.

به باور بهرامی خورشید و نامداری (۱۳۹۸: ۳۷) فرایند واژگانی‌شدگی^۶ در برخی از افعال پیشوندی باعث شده که این گروه از افعال چون اصطلاحی تثبیت‌شده و واژه‌ای ساده تلقی می‌شوند. ایشان به نقل از نانبرگ^۷ و همکاران (۱۹۹۴)، «واژگانی‌شده» را عبارتی حاوی یک واژه یا بیشتر تعریف می‌کنند که معنی کل آن با معنی اجزای تشکیل‌دهنده‌شان فرق دارد. ایشان (همان) بر این باورند که این افعال ساخت اصطلاحی دارند.

طباطبایی (۱۳۹۳: ۱۲۷) پیشوند را وندی معرفی می‌کند که پیش از پایه‌ای که به آن می‌پیوندد قرار می‌گیرد. وی (همان) پیشوندها را به دو نوع اشتقاقی و تصریفی تقسیم می‌کند. به باور وی پیشوند اشتقاقی در ساختن واژه‌های جدید به کار می‌رود، مانند «آبر-» (مانند ابرقدرت و ابرسانا) و با پیشوند تصریفی، صورت‌های واژه قاموسی واحد در حالات متعدد ساخته می‌شود؛ مانند «می-» که به صیغه‌های فعل افزوده می‌شود و زمان حال اخباری و گذشته استمراری و جز آن را می‌سازد (مانند می‌خوانم و می‌خواندم). طباطبایی (همان: ۱۲۸) پیشوندهای اشتقاقی را به دو دسته تقسیم می‌کند: پیشوندهای فعلی و پیشوندهای غیر فعلی. وی (همان) پیشوندهای فعلی را پیشوندهایی تعریف می‌کند که به

6 lexicalization

7 Nunberg

افعال افزوده می‌شوند و فعل‌هایی با معنی جدید می‌سازند، مانند «در-» در فعل‌های «دریافتن، دررفتن» و پیشوندهای غیرفعلی را پیشوندهایی می‌نامد که عموماً به اسم و صفت و ستاک‌های فعل افزوده می‌شوند، مانند «نا-» در «ناحق، نادان، نادرست».

طاهری (۱۳۸۶: ۱۱۴) نسبت پیشوند با فعل ساده را نسبت قید به فعل می‌داند زیرا به باور وی، پیشوندها عمدتاً مفهوم و جایگاه و کارکرد قید یا متمم را برای فعل ساده دارند. طاهری (همان: ۱۱۹) در ارتباط با تطور فعل‌های پیشوندی معتقد است که محدودبودن شمار پیشوندهای فعلی که از طبقات بسته زبان هستند و تحولات گسترده اجتماعی سبب از رونق و رواج افتادن پیشوندهای فعلی و فعل‌های پیشوندی است. به باور وی (همان: ۱۲۰-۱۲۱) برخی از پیشوندهای فعلی که در دوره باستان و میانه دارای معنا بوده‌اند و تکواژ پُر محسوب می‌شده‌اند، با گذشت زمان دلالت معنایی آنها ضعیف گشته و تبدیل به تکواژ تهی یا بی‌معنی شده‌اند، مانند «در-» و «اندر-».

ناتل خانلری (۱۳۸۲: ۱۲۱) پیشوندهای فعلی را به این قرار معرفی می‌کند: بر-، در-، اندر-، باز-، بر-، فراز-، فرا-، فرود-، فرو-، باز-، وا-.

منصوری (۱۳۹۵: ۱۶۴) معتقد است که پیشوندهای فارسی دری از حیث معنی ۳ کاربرد داشته‌اند: الف. پیشوندی که در معنی اصلی خود به کار رفته‌اند؛ ب. پیشوندی که در معنی فعل ساده هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند و فقط باعث تأکید و تقویت معنای فعل می‌شوند که در این صورت، پیشوند نقش قید را بر عهده دارد. اگر پیشوند را حذف کنیم، می‌توانی کلماتی مانند «البتّه»، «هر آینه»، «حتماً»، «بدون شک» و ... را جایگزین کنیم؛ ج. پیشوندی که معنی جدید به فعل می‌دهند، که این امر به‌خصوص در دوره رشد و تکوین زبان فارسی با توجه به تنوع پیشوندها بسیار قابل توجه است و بسیاری از معانی دقیق به-وسیله آنها بیان می‌شود.

به باور ناتل خانلری (۱۳۷۸: ۴۴-۴۷)، بسیاری از فعل‌های ساده فارسی دری، خود از ترکیب یک پیشوند با یک ریشه فعل ساخته شده‌اند؛ اما شاید از آغاز دوره فارسی میانه، گویندگان این زبان دیگر مرکب‌بودن این گونه فعل‌ها را در نمی‌یافته‌اند. گاهی بعضی از این فعل‌ها جدا از پیشوند در بعضی از جاهای سرزمین ایران متداول بوده و در ادبیات نظم و نثر قدیم به آن صورت می‌آمده است. وی (همان) معتقد است که متروک‌شدن پیشوندهای کهن موجب شد که زبان به پیشوندهای تازه‌ای نیاز پیدا کند و به همین منظور غالباً از حرف اضافه و قید استفاده شد، مانند ب، بر، در، اندر، باز، (وا)، فرا، فراز، فرو، فرود. ناتل خانلری (همان) همچنین بر این باور است که بیشتر فعل‌های ساده با این پیشوندها معنی خاص و مستقل می‌پذیرد؛ این در حالی است که مفهومی که هریک از این پیشوندها به فعل می‌افزاید، همیشه صریح و یکسان نیست و در هر مورد مختلف است و نمی‌توان برای هریک از پیشوندها از روی قیاس، معنی ثابت و واحدی قائل شد.

۱-۳. پیشوند فعلی -vā

کلباسی (۱۳۹۱: ۸۶) معتقد است که پیشوند «وا-» با معانی «عقب، به‌سوی عقب، برعکس یا دوباره»، گونه‌ای از وند «باز-» است که ترکیبات همراه با آن گاهی صورت محاوره‌ای ترکیب همراه با «باز-» هستند، مانند «واایستادن/بازایستادن» و گاهی خود کلمات جداگانه‌ای محسوب می‌گردند، مانند «واخواست». کلباسی (همان، ۸۶-۸۷) برای این پیشوند دو کاربرد ذکر می‌کند:

الف. «وا-» به‌عنوان پیشوند فعلی در ترکیب با فعل (واگرفتن، واماندن، واداشتن، واخوردن، وایستادن، واگذاشتن، وارهانیدن و ...)؛ در ترکیب با صفت فاعلی مرخم (واگیر، وادار، واگذار و ...)؛ در ترکیب با صفت مفعولی یا مصدر مرخم (وانمود، واخواست)؛ در

ترکیب با صفت مفعولی (واژه، وارسته، وابسته). به باور وی (همان: ۸۷)، «وا-» در برخی از ترکیبات فوق، معنی اصلی خود را از دست داده و فقط برای تقویت معنای کلمه‌ای که با آن ترکیب شده، به کار رفته است.

ب. «وا-» به عنوان پیشوند غیر فعلی در ترکیباتی مانند «واپس، وارو، واکنش».

منصوری (۱۳۹۵: ۱۶۲) این پیشوند را در دسته پیشوندهای زنده فارسی میانه طبقه‌بندی می‌کند که بازمانده ایرانی باستانند و در این زبان ممکن است قید، صفت و غیره بوده‌اند، ولی در فارسی میانه نقش پیشوند فعلی داشتند. وی (همان) پیشوند -vā را همراه با پیشوند -bāz یکی از صورتهای پیشوند -abāz معرفی نموده است. منصوری (همان: ۱۵۷) نشان می‌دهد که پیشوند «باز-» و شکل دیگر آن «وا-» به معنی «دوباره و بار دیگر»، با حذف واج /a/ آغازی، برگرفته از -abāz (باز) فارسی میانه و آن نیز با فرایند تبدیل /p/ لبی بی‌واک به /b/ لبی واک‌دار، برگرفته از ایرانی باستان *apāča مشتق از *apānk «عقبی، پشتی» است. واج /č/ طی فرایند سایشی‌شدگی به [z] تبدیل شده است.

abāz → bāz → vā → *apānk → *apāča

وی (همان: ۱۶۲) معتقد است که پیشوند -vā در فارسی دری دلالت بر تکرار عمل داشته است. دو کاربرد در گفتگوها برای این پیشوند در فرهنگ سخن جلد هشتم ذکر شده است: ۱- برای تأکید یا دادن معنی «دوباره» و «باز» بر سر افعال می‌آید؛ مانند وایسادن، وابریدن. ۲- برای دادن معنی «ضد» و «خلاف» بر سر فعل و اسم مصدر می‌آید؛ مانند: واترکیدن (= تنزل کردن)، واقول.

مشیری (۱۳۸۸: ۱۱۳۱) در فرهنگ زبان فارسی، برای پیشوند -vā معنی «باز» و «دوباره» را ارائه کرده است، مانند: واگفتن، وانمودن. پیشوند -vā در فرهنگ عمید، پیشوندی عنوان شده است که در اول برخی از کلمات می‌آید و معنی «باز»، «دوباره»، «بر»

و «مکرر» می‌دهد، مانند «واگذاریدن»، «وارهیدن»، «واگفتن» و گاهی نیز دارای معنای «باز و گشوده» است، مانند «بازکردن». در برابر این پیشوند در فرهنگ معین جلد دوم، ۳ معنی ذکر شده است: الف. به معنی «باز و گشاده»، مانند: واکردن؛ ب. به معنی «باز» تجدید و دوبارگی را می‌رساند، مانند: واآمدن؛ ج. به معنی «به» به جهت تأکید می‌آید، مانند: وایستادن. abāz (فارسی میانه) به معنای «باز»، «دوباره»، «عقب» بوده و با همکردهای زیر معانی

گوناگونی داشته است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۹):

ō dādan ~ ۱- حمل کردن (بر)، نسبت دادن به؛ ۲- تعیین کردن

dāstan ~ بازداشتن، جلوگیری کردن از، مانع شدن

az ēstādan ~ ترک کردن، بازایستادن از...

kardan ~ بازکردن

az kardan ~ بازکردن از، وادار به ترک کردن

māndan ~ بازماندن

raftan ~ پیش رفتن، بیرون آمدن

ō waštān ~ بازگشتن به، شدن

wirāstan ~ باز ویراستن، دوباره ترتیب دادن، دوباره مرتب کردن

pādan ~ ماندن، باقی ماندن

۴. بررسی پیشوند -vā در گویش خواجه‌ای

در این بخش فعل‌های پیشوندی ساخته شده با پیشوند فعلی -vā در گویش خواجه‌ای بررسی و تحلیل می‌شوند. پیش از بررسی و تحلیل داده‌ها فهرست واج‌های گویش خواجه‌ای ارائه می‌شود.

جدول (۱). فهرست همخوان‌های زبان گویش خواجه‌ای

	دولبی	لبی-دندانی	لثوی	لثوی/کامی	کامی	ملازی	چاکنایی
انسدادی	p b	t d			c ʃ	q	ʔ
خیشومی	m		n				
سایشی	f v		s z	š ž		χ	H
انسایشی				č ǰ			
لرزشی			r				
ناسوده					y		

جدول (۲). فهرست واکه‌های گویش خواجه‌ای

پیشین	پسین	
i	U	افراشته
e	O	میانی
a	ā	افتاده

۱- vācapondan, vācepondan: «واکپندن»: با کف دست به دهان ریختن خوراکی،

دانه‌های خوراکی و یا داروهای گیاهی پودر شده

-kap* هندواروپایی پیشین؛ «قورت دادن، چنگ زدن؛ چسبیدن به» (Pokorny, 1959:

چانگ^۱ (33: 2007) از این ریشه در زبان یونانی، κάπτω [kápto] به معنای «من قورت می‌دهم؛ من می‌گیرم» را ذکر کرده است. در فرهنگ معین واژه «کُپ» به معنای «درون دهان» آورده شده است.

در گویش خواجه‌ای از واژه «کُپ» به جای «دهان» برای توهین یا مسخره کردن استفاده می‌شود و vācapondan به معنای «با کف دست به دهان ریختن خوراکی، دانه‌های خوراکی و یا داروهای گیاهی پودر شده» است. فعل ساده capondan به تنهایی کاربرد ندارد.

1. Paye delet dard mikone ye cami zenyun vācapun «اگر دلت درد می‌کند،

کمی زنیان بخور»

در گویش بختیاری واژه caponnan به معنای «خوردن» (لفظ غیر مؤدبانه) است (سرلک، ۱۳۸۱: ۲۰۵). در گویش دوانی vācapniḍan به معنای «خوردن ماده غذایی یا داروی پودر شده به کمک آب» به کار می‌رود (سلامی، ۱۳۸۱: ۴۲۶). در خواجه‌ای، امروزه فعل ساده capondan رواج ندارد و فقط با پیشوند vā- می‌آید؛ شاید در زمان‌های گذشته این فعل در این گویش کاربرد داشته ولی اکنون مهجور مانده است. این پیشوند به منظور تقویت و برجسته‌سازی معنای فعل به کار رفته و مفهوم «فشار» در عمل vācapondan که نشان‌دهنده با کف دست به یکباره و محکم ریختن پودر مد نظر در دهان است، را می‌رساند.

:nānannan۲

در گویش خواجه‌ای این فعل زمانی به کار می‌رود که غذا به گلو می‌پرد و فرد به سرفه کردن می‌افتد.

*kap- هندواروپایی پیشین؛ «قورت دادن، نفس کشیدن، خراشیدن، چنگ زدن؛ چسبیدن

به» (Pokorny, 1959: 527).

2. ko:ce mikone, berenju ʔazeš vācappi «سرفه می‌کند، برنج پریده در گلوش»
نکته قابل توجه این است که فعل ساده capidan که در فارسی نو و در لفظ عامیانه -
عنای «خوابیدن» استفاده می‌شود، به‌تنهایی کاربرد ندارد و فقط زمانی که بخواهند به‌عنوان
توهین یا تمسخر اشاره به «خوابیدن» یک فرد کنند، فعل cape nādan در اصطلاح «کپه
مرگشو گذاشته» (فلانی خوابیده) را به کار می‌برند.

3. ʔādamu capey marʔeše nāde «مرد خوابیده است»

همچنان که ذکر شد، ریشه این فعل مفهوم «قورت دادن، ضربه زدن و خراشیدن» را نیز
در بر دارد. در گویش خواجه‌ای زمانی که بر اثر پریدن غذا در گلو، فرد سرفه می‌کند، این
فعل به کار می‌رود. پیشوند vā- در این فعل نیز به‌منظور تقویت و برجسته‌سازی مفهوم
«فشار و ضربه» که عمل «پریدن غذا در گلو و سرفه کردن» در بر دارد، به کار رفته است.

۳- vāeeddan «واکردن»: بازکردن، گشودن

باز کردن (فارسی نو): گشودن. در فارسی میانه فعل wišādan معنای گشادن، بازکردن
و آزادکردن داشته است (مکنزی، ترجمه میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۱۶۰). در این زبان، واژه bāz
به‌معنای «شاهین» بوده است (همان: ۵۱).

*kr-ta, *kar-ta ایرانی باستان ← kard, kird فارسی میانه

kar: صورت ضعیف‌شده ریشه kar «کردن» است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۲). -ta:

پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته
می‌ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای فعل «واکردن» به‌معنای «بازکردن و گشودن» است. در این گویش

واژه *vā* معادل «باز» در زبان فارسی است. واج /b/ طی فرایند سایشی‌شدگی به واج [v] تبدیل شده است. بنابراین *vā* در *vācerdan* پیشوند محسوب نمی‌شود، بلکه صفت بوده و معنای «باز» دارد. فعل *vācerdan* پیشوندی نیست.

4. *darue vāko* «در را باز کن»

۴- *vādāšnan* «واداشتن»: مجبور کردن، تحریک کردن، وادار کردن

واداشتن (مصدر متعدی) (فارسی نو): مجبور کردن، تحریک کردن (مشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۳۳).

vādāštan (فارسی میانه): بازداشتن، جلوگیری کردن از، مانع شدن (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۹).

به جای *dāšt* باید *dird* می‌آمد از **dr-ta* ایرانی باستان، *dr*: صورت ضعیف‌شده ریشه *dar* «داشتن» است. *dāšt* به قیاس با *kāšt*, *kār* به وجود آمده است.

**dār-a* ایرانی باستان ← *dār* فارسی میانه ← (فارسی نو) دار

dār: صورت بالانده ریشه *dar* «داشتن» است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۲). *-ta*: پسوندی

که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴). *-a*: برای ساختن ماده از ریشه به کار می‌رفته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای *vādāštan* به معنای مجبور کردن و تحریک کردن به کار می‌رود.

در این گویش فعل ساده *dāštan* به تنهایی کاربرد دارد.

5. *xot vādāštiš ʔi kārue bokone* «خودت مجبورش کردی این کار را بکند»

6. *mo ye kākāy dāštom ce do sale morde* «من یک برادر داشتم که دو سال است

که مرده»

فرهنگ سخن، ج ۴، برای فعل «داشتن» در ترکیب «بر (در) کاری (چیزی) داشتن» (قدیم) معنای «برانگیختن و وادار کردن به آن» را آورده است.

پیشوند -vā در vādāštan معنای «برانگیختن و وادار کردن به کاری» را برجسته‌سازی کرده است.

۵- vāJaštan «واگشتن»: برگشتن

واگشت (مصدر مرخم) (=واگشتن) (فارسی نو): «بازگشت»، «رجعت» (فرهنگ معین، ج ۲)

abāz waštan ō (فارسی میانه): بازگشتن به... (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۹).

ازجمله معانی ذکرشده برای فعل «گشتن» در فرهنگ معین، ج ۲ «دور زدن، معکوس-گشتن» است.

*wars-ta ایرانی باستان ← wašt فارسی میانه ← شد

*wart-a ایرانی باستان ← ward فارسی میانه ← گرد

wars: صورت اصلی آن wart «گشتن» است. /t/ پیش از /t/ به [s] تبدیل شده است

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۴). -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه

متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴). -a: برای ساختن ماده از ریشه

به کار می‌رفته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای، vāJaštan معادل «برگشتن» در فارسی نو است. پیشوند abāz

فارسی میانه به‌صورت vā در این گویش تبدیل شده است (با حذف واج /a/ آغازی و

سایشی‌شدگی /b/ به [v]).

7. bowāt Pa Putā vāJašte? «پدرت از سر زمین کشاورزی برگشته؟»

در خواجه‌ای، فعل ساده Jaštan کاربرد دارد. پیشوند vā- در این فعل، مفهوم «برعکس، به سوی عقب» به کار رفته است و یکی از معنای فعل بسیط Jaštan یعنی «دورزدن و معکوس ساختن» را برجسته و آن را تقویت کرده است.

۶- vānannnman «واگردندن»: ۱- زیروروکردن، ۲- برگرداندن، ۳- وارونه-

کردن

واگردان (اسم مصدر): دوباره گرداندن، زیروروکردن، دوباره حساب کردن (فرهنگ عمید)

ازجمله معانی ذکر شده برای فعل «گرداندن» در فرهنگ معین، ج ۲، «چرخاندن، معکوس کردن، واژگون ساختن» است.

*wars-ta ایرانی باستان ← wašt فارسی میانه ← شد

*wart-a ایرانی باستان ← ward فارسی میانه ← گرد

wars: صورت اصلی آن wart «گشتن» است. /t/ پیش از /t/ به [s] تبدیل شده است

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۴). ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه

متعدی، صفت مفعولی گذشته می ساخته است (همان: ۲۴). a: برای ساختن ماده از ریشه

به کار می رفته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای vāJardondan سه کاربرد دارد:

الف. پشت‌وروکردن لباس

8. lavāset vāriye. vāJarduneš «لباست وارونه است (وارونه پوشیدی). زیر و رو

کن (درست بپوش)»

ب. برگرداندن، برگشتن

9. bačow dare mire. vāJarduneš «پسره دارد می‌رود. برش گردان»

ج. وارونه کردن

10. kāssow xise. vāJarduneš «کاسه خیس است. وارونه‌اش کن»

مشیری (۱۳۸۸: ۸۷۸)، زیر مدخل «گرداندن» معنای «واژگون ساختن؛ برگرداندن» را

ذکر کرده است.

پیشوند -vā در این فعل، مفهوم «برعکس، بسوی عقب» به کار رفته است و یکی از

معناهای فعل بسیط Jardonan یعنی «برعکس و واژگون ساختن» را برجسته و آن را

تقویت کرده است.

۷- vāt̪t̪t̪t̪t̪t̪ at واگرفتن: گرفتن بیماری از کسی؛ ترک عادت دادن

واگرفتن (مصدر متعدی) (فارسی نو): ۱- (گفتگو) گرفتن بیماری از کسی؛ گرفتن ۲-

(گفتگو) رهاکردن و دوباره گرفتن ۳- (گفتگو) عادت امری را از سر کسی انداختن، ترک

عادت دادن ۴- (قدیم) دریغ کردن؛ امتناع کردن ۵- (قدیم) جداکردن؛ دورکردن ۶- (قدیم)

گرفتن؛ بازداشت کردن (فرهنگ سخن: ۸۱۶۱).

grf-ta* ایرانی باستان ← grift فارسی میانه ← گرفت (فارسی نو)

grf: صورت اصلی آن grb «گرفتن» است. /b/ پیش از /t/ به [f] تبدیل شده است

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۲). -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه

متعدی، صفت مفعولی گذشته می ساخته است (همان: ۲۴).

در خواجه‌ای، vājereftan زمانی دو کاربرد دارد:

الف. وقتی گویشوران بخواهند درباره گرفتن بیماری از شخص بیمار به فرد سالم صحبت کنند.

11. Pa ci sarmāxārdeyi vājereftey? «از چه کسی سرماخوردگی گرفته‌ای؟»

ب. زمانی که کودک را از شیر مادر می گیرند.

12. bačate Pa šir vājereftey? «پسرت را از شیر گرفته‌ای؟»

ازجمله معانی ذکرشده برای فعل «گرفتن» در فرهنگ معین، ج ۲، «ستاندن» و «سد کردن» است. در گویش خواجه‌ای، فعل ساده Jeroftan کاربرد دارد و در مورد الف مفهوم «ستاندن» و در مورد ب مفهوم «سد کردن» دارد و پیشوند vā- در هر دو مورد باعث برجسته‌سازی و تقویت معنای فعل شده است. در مورد ب، این پیشوند بر مفهوم «فشار و زور و تحمیل» تأکید کرده است.

۸- vājōstan و اجستن: پیدا کردن

جستن Jost-an (مصد) (فارسی نو) ۱. برای یافتن چیزی کوشیدن؛ ۲. یافتن، پیدا کردن؛ ۳. خواستن، طلب کردن (فرهنگ سخن، ۲۱۳۸). معادل این واژه در زبان فارسی میانه ayāftan و windādan «یافتن» بوده است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۳۲۵)

*yus-ta ایرانی باستان ← (فارسی نو) جُست

yus: صورت اصلی آن yud است که صورت ضعیف شده yaud است به معنی

«نبرد کردن». /d/ پیش از /t/ به [s] تبدیل شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۴۷). -ta: پسوندی

که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای vājōštan معادل «پیداکردن» در زبان فارسی نو است. در این گویش، فعل ساده jōštan کاربرد ندارد و این فعل تنها با پیشوند -vā کاربرد دارد. فعل دیگری که به همین معنا به کار می‌رود، vāydan است.

13. xoš vājōšteš «خودش آن را پیدا کرد»

پیشوند -vā در این فعل به منظور تقویت معنا و عملی که فعل در بر دارد، به کار رفته است.

۹- kākaiāčīiai «واکالاچیدن»: جوییدن چیزهای سفت و سخت مانند استخوان

کُلُوچیدن kolučidan: خاییدن و جاییدن چیزهایی که در زیر دندان صدا کند مانند نان خشک و نبات (لغت‌نامه دهخدا)

کُلُوچ koluč: (قدیم) خوردنی ترد که زیر دندان صدا کند، عمل خاییدن و جوییدن چیزهایی که صدا کند (فرهنگ معین)

کروچ koruč koruč (اسم صوت) (گفتگو) (زبان فارسی): صدایی که از جوییدن چیزهای خشک و سفت ایجاد می‌شود.

*kars- هندواروپایی «خراشیدن»؛ «تقلاکردن» (Pokorny: 1959, 532)

در گویش خواجه‌ای برای جوییدن قند در حالت شوخی یا تمسخر و توهین از فعل korčondan (کُرچَندن) استفاده می‌شود.

14. Ŗiqe qand nakorčun «اینقدر قند نخور»

در این گویش فعل ساده «کلوچیدن» وجود ندارد و تنها با پیشوند «وا-» برای جویدن استخوان کاربرد دارد.

15. dare sacal vāmikālāče «دارد استخوان می‌جود (می‌خورد)»

پیشوند vā- در این فعل به منظور تقویت معنای فعل به کار رفته و مفهوم «فشار» را که عمل vākālāčidan که نشان‌دهنده «خراشیدن و جویدن خوراکی سفت و سخت با دندان» است، را می‌رساند.

۱۰- kāknnnnnan «تبخیرشدن آب به‌طور کامل»

گریختن: (مصدر لازم) (فارسی نو) به سرعت دورشدن؛ فرارکردن (مشیری، ۱۳۸۸: ۶۱۶۳). فعل wirēxtzn در زبان فارسی میانه به معنای «گریختن» کاربرد داشته است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۹).

*wi-raix-ta ایرانی باستان ← wirēxt ← gorixt فارسی نو

raix صورت اصلی آن raik است که /k/ پیش از /t/ به [x] تبدیل شده است. ریشه raik به معنی «ترک کردن» است. «ریختن» از ریشه raik آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۲). -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای، vākorxidan فقط یک کاربرد دارد و آن هم در رابطه با آبی که در حال جوشیدن بوده و به‌طور کامل تبخیر شده و دیگر آبی در ظرف باقی نمانده است: 16. ?ow cetru hamaš vākorxide. de ?ow tiš ni «آب کتری کاملاً تبخیر شده. در آن دیگر آب نیست»

فعل ساده korxidan در این گویش کاربرد ندارد و همچنین واژه gorixtan نیز رواج ندارد و فعل ĵicidan به معنای «دویدن» در مفهوم «فرارکردن و در رفتن» به کار می‌رود. فعل ساده «گریختن» مفهوم «جداشدن، دورشدن، فاصله گرفتن» را در بر دارد و پیشوند -vā در vārtidan به منظور تقویت و برجسته‌سازی همین مفهوم «جداشدن و دورشدن» به کار رفته است.

۱۱- iāiī ddeān «والیسیدن»: لیسیدن

لیسیدن: lisida (مصدر متعدی) (فارسی نو) لیس زدن؛ خوردن چیزی از طریق مالیدن زبان به آن چیز (مشیری، ۱۳۸۸، ۹۲۵).

*riš-ta ایرانی باستان ← لشت, *raiz-a ایرانی باستان ← (فارسی نو) لیس
riš: صورت اصلی آن *riz است که صورت ضعیف شده *raiz به معنی «لیسیدن» می‌باشد. /z/ پیش از /t/ به [š] تبدیل شده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۶). -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴). -a: برای ساختن ماده از ریشه به کار می‌رفته است (همان: ۲۴).
در گویش خواجه‌ای، فعل ساده «لیسیدن» کاربرد دارد و با «والیسیدن» معنای یکسانی دارد.

17. ta: kāsow hanu ʔāš monde, vāliseš «در ته کاسه هنوز آش باقی مانده است،

آن را لیس بزن»

پیشوند -vā در vālisidan در معنی فعل ساده «لیسیدن» تغییری ایجاد نکرده است و صورت ساده و پیشوندی فعل دارای معنای یکسانند و برای تقویت معنا و مفهوم فعل به کار رفته است.

۱۲- wāwwwnan «والئوئندن»: آرام کردن کودک ناآرام یا گریان

*ward ایرانی باستان (صورت ضعیف) «رشد کردن» *wārd ← ایرانی باستان (صورت

بالانده) *wāl ← فارسی میانه

(ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳). والیدن [بالیدن] (مصدر لازم) (قدیم): بالیدن (فرهنگ سخن،

۸۱۶۸).

بالیدن (مصدر لازم) (فارسی نو): ۱. نمو کردن، رشد و نما کردن؛ ۲. مغرور شدن،

افتخار کردن (مشیری، ۱۳۸۸: ۱۲۰).

wālīdan (فارسی میانه): بالیدن؛ افزودن؛ پیشرفت کردن (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

Wāl فارسی میانه ← vāl گویش خواجه‌ای

Vāl ریشه on + پسوند سببی d + گذشته‌ساز an + مصدرساز

18. bačow xeili mižerbe, vālowneš «بچه (پسر) خیلی گریه می‌کند، آرامش کن»

vā در این فعل، پیشوند نیست و جزو ریشه فعل است. بنابراین، vālowndan

(vālowondan) فعل پیشوندی نیست و فعل ساده محسوب می‌شود.

۱۳- nānnnnan «وامئندن»: عقب‌ماندن، واماندن

واماندن: (مصدر لازم) (فارسی نو) ۱. خسته شدن، فرسوده شدن؛ ۲. عقب‌ماندن

ماندن mānd-an (مصدر لازم) (فارسی نو) ۱. توقف کردن، درنگ کردن؛ ۲. باقی‌بودن،

پایدار شدن (مشیری، ۱۳۸۸: ۹۳۶).

abāz māndan (فارسی میانه): بازماندن (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۹)

*mān-ta ایرانی باستان ← mānd فارسی میانه ← ماند (فارسی نو)

«ماندن» فارسی دری [و فارسی نو] و māndan فارسی میانه، جانشین دو ریشه ایرانی

باستان شده‌اند، یکی mān «صبر کرد» و دیگری dmāna → māna. dmāna اسم است و در فارسی دری «مان» شده و در ایرانی باستان به‌عنوان ماده جعلی و با معنی «سکونت کردن» به کار برده شده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۶). ta-: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای فعل «واماندن» دو کاربرد دارد:

الف. به‌عنوان تمسخر و توهین برای دختری که از سن ازدواجش گذشته است

(صفت: vāmonde)

19. ʔu doxtreš ce vāmondeye pa:liše «آن دخترش که هنوز ازدواج نکرده پیشش

است»

ب. به‌معنای درنگ کردن، عقب‌ماندن، توقف کردن

20. si če nimiry? kojā vāmondey? «برای چه نمی‌آیی؟ کجا مانده‌ای؟ (توقف

کرده‌ای، عقب مانده‌ای)»

نکته: در این گویش فعل ساده mondan (معادل «ماندن» در فارسی نو) به‌تنهایی

کاربرد دارد و به‌معنای توقف کردن، اقامت داشتن، سکونت کردن است:

21. dušne xuney xom **mondom** «دیشب در خانه خودم ماندم»

پیشوند -vā مفهوم «عقب‌بودن، عدم پیشروی، توقف و سکون» را در این تقویت کرده

است و آن را برجسته‌سازی نموده است.

۱۴- nānnšnnan «وانشندن»: بازنشدن، دوباره کاشتن

نشاندن: (مصدر متعدی) (فارسی نو) ۱. به نشستن واداشتن؛ ۲. کاشتن؛ ۳. خاموش

کردن؛ ۴. (عامیانه) زن روسپی را خرجی دادن و او را در انحصار خود درآوردن (مشیری،

(۱۳۸۸: ۱۰۹۶).

*ni-šas-ta ایرانی باستان ← nišast فارسی میانه ← ماند

ni: پیشوند فعلی، šas: ریشه فعل که صورت اصلی آن had است. /h/ پس از /i/ به [š] و /d/ پیش از /t/ به [s] تبدیل شده است. had در معنی لازمی و hād در معنی واداری به کار رفته است ← نشاستن (فارسی دری) (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۸). -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴). در فارسی میانه nišāstan به معنی «نشاندن» است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۱۳).

در گویش خواجه‌ای vānešondan هنگامی به کار می‌رود که در بازه زمانی بین ۵ تا ۱۰ روز پس از نشای برنج، کشاورزان در جاهایی که خالی مانده و یا سبزینه‌های برنج از بین رفته‌اند، دوباره سبزینه می‌کارند.

22. sowā mireym si vānešondan «فردا برای دوباره کاشتن سبزینه می‌رویم»
در این گویش فعل ساده nešondan به تنهایی کاربرد دارد. پیشوند vā- در این فعل به- معنای «دوباره، مجدد»، به کار رفته است و دلالت بر تکرار کار دارد.

۱۵- ēāēēēēēēae واپلیدن: «صاف کردن»

par²* عبورکردن (Cheung, 2007: 293)

این فعل در گویش خواجه‌ای فقط یک کاربرد دارد و آن هنگامی است که می‌خواهند شیر تازه دوشیده‌شده و یا آب‌لیمو و آب‌غوره را از صافی که عمدتاً یک تکه پارچه نازک سفیدرنگ است عبور دهند. این کار به منظور جداکردن گرد و خاک یا اجسام ریز دیگر در شیر، یا جداکردن پوست و هسته غوره و لیمو، انجام می‌شود. فعل ساده peleydan در این گویش کاربرد ندارد.

23. širue tāze vāpeleydam «شیر را همین الان صاف کرده‌ام»

پیشوند -vā در این فعل باعث تقویت معنای فعل و تأکید بر مفهوم «دورکردن، جداکردن یا فاصله‌انداختن» شده است.

۱۶-nānnnnnnnan واپرکیدن: بازشدن جای دوخت؛ پاره‌شدن بند یا ریسمان در

اثر فشار

-perg* هندواروپایی: «ضربه‌زدن»؛ «خردکردن» (Pokorny: 1959, 819)

در گویش خواجه‌ای، این فعل دو کاربرد دارد:

الف. vāperkondan: بازکردن یکباره جای دوخت با دست

24. Pāssinue bad doxtey, vāperkuneš «آستین لباس را بد دوخته‌ای، جای دوخت

را باز کن»

ب. vāpercidan: پاره‌شدن بند یا کش (مانند بند یا کش شلوار) بر اثر فشار

25. bantuwuneš vāpercide «بند تنبانش (لباس زنان روستای باوریان) پاره شده

فعل ساده percidan و perkāndan در خواجه‌ای امروزه رواج ندارد و شاید در

زمان‌های گذشته در این گویش کاربرد داشته است. پیشوند -vā مفهوم «فشار، ضربه» را

می‌رساند.

۱۷-vāresi cerdan واریسی‌کردن: به‌دقت نگاه‌کردن به چیزی برای پی‌بردن به امری

واریسی‌کردن (مصدر متعدی) (فارسی نو): ۱. جستجوکردن؛ ۲. به‌دقت نگاه‌کردن به

چیزی برای پی‌بردن به امری؛ ۳. (مصدر لازم) رسیدگی‌کردن به کاری؛ سرکشی‌کردن

(فرهنگ سخن، ج ۸: ۸۱۳۸).

vāresi cerdan فعل پیشوندی نیست بلکه از دو جزء تشکیل شده است:

vāresi حاصل مصدر vā- + resi: باز + رسیدن ; b. cerdan

کردن

26. mo cifue xom vāresi cerdom, hiči tiš navi 26. من کیف را خودم بررسی کردم،

چیزی داخل آن نبود»

۱۸-nānnnnan- واریدن، رهاشدن، بازشدن

وارهیدن: (مصدر لازم) (فارسی نو) رستن؛ رهاشدن (مشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۳۴). در

فارسی میانه واژه rastan کاربرد داشته است (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۲۹). ریشه‌شناسی این فعل به قرار زیر است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۵-۵۶):

*raz ایرانی باستان «گریختن» ← *rad-ta فارسی باستان ← rast فارسی میانه ←

رست «فارسی نو»

*raz ایرانی باستان «گریختن» ← *rad-a فارسی باستان ← rah فارسی میانه ← ره

«فارسی نو»

-ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی

گذشته می ساخته است (همان: ۲۴). -a: برای ساختن ماده از ریشه به کار می رفته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای، vāreydan به معنای «راه افتادن، رهاشدن، بازشدن» به کار می رود:

27. damāyeš vāreyd ʔa xin 27. «از بینی اش خون راه افتاد (خون دماغ شد)»

28. bantuwunesh vāreyde 28. «بند تنبانش باز شده»

در این گویش، فعل ساده reydan «رهیدن» کاربرد ندارد و فقط همراه با پیشوند -vā به کار می‌رود. شاید در زمان‌های گذشته، صورت ساده فعل کاربرد داشته و اکنون مهجور مانده است. فعل «رهیدن» دارای مفهوم «جداشدن و دورشدن» است و پیشوند -vā در vāreydan مفهوم «جداکردن و رهاسدن» را تقویت و برجسته‌سازی و بر آن تأکید کرده است.

۱۹- fāfff faf وارفتن: جاروکردن

-rōb: فارسی میانه «جاروکردن» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)، «روفتن» فارسی نو، از ریشه ایرانی باستان *raup «جاروکردن» (Cheung, 2007: 320). واج انسدادی بی‌واک /p/ در فارسی میانه به واج انسدادی واک‌دار [b] تبدیل شده و در گویش خواجه‌ای، /b/ طی فرایند سایشی‌شدگی و واک‌رفتگی به [f] تبدیل شده است.

فعل ساده roftan در گویش خواجه‌ای به معنای «جاروکردن» به کار می‌رود و پیشوند -vā تغییری در معنای فعل ساده ایجاد نمی‌کند:

29. howšowe vāruf «حیاط را جارو کن»

30. xunowe rofte «اتاق را جارو کرده است»

پیشوند -vā در vārtidan مفهوم «جداکردن، دورکردن» را به فعل داده است و آن را تقویت کرده است.

۲۰- tātt dān وارتیدن: ریختن

*raix-ta ایرانی باستان ← rēxt فارسی میانه

raix صورت اصلی آن raik است که /k/ پیش از /t/ به [x] تبدیل شده است. ریشه

raik به معنی «ترک کردن» است. «ریختن» از ریشه raik آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۷۲).
-ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی
گذشته می ساخته است (همان: ۲۴).

vārtidan در خواهی‌ای وقتی به کار می رود که بخواهند از «شانه کردن مو»، «ریزش
موی سر» و «چیدن میوه از درخت» صحبت کنند.

31. mi:te vārtun «مویت را شانه کن»

32. hammey mi:š vārtide «همه موهایش ریخته»

33. Jerdunaltune vārtondeyn? «گردوهایتان را چیده‌ای؟»

فعل ساده retidan در این گویش کاربرد ندارد ولی واژه ritun در ترکیب با Pow
«آب»؛ Pow ritun را می سازد و زمانی به کار می رود که بخواهند از کندن پر یا موی کله و-
پاچه حیوان ذبح شده با کمک آب جوش صحبت کنند.

فعل «ریختن» دارای مفهوم «جداشدن و دورشدن» است و پیشوند -vā در vārtidan
مفهوم «جداکردن و رهاشدن» را تقویت و برجسته سازی و بر آن تأکید کرده است.

۲۱- nāšnnan داشتن: زمین خوردن، برخورد کردن چیزی به کسی یا چیزی

دیگر

*šu-ta ایرانی باستان ← sud فارسی میانه ← شد

šu: صورت ضعیف شده ریشه šaw «رفتن» است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۲). -ta:
پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته
می ساخته است (همان: ۲۴).

در خواهی‌ای، šodan (معادل «شدن» در فارسی نو) رواج دارد ولی با پیشوند -vā فقط

یک کاربرد دارد:

34. hāvāset bāše vānašey Jel «حواست باشد زمین نخوری»

35. ye či vāšo qade daru «چیزی به در برخورد کرد»

پیشوند -vā به šodan معنای جدید «برخورد کردن، اصابت کردن» را داده است.

۲۲-nannānnan- و سپاردن: تکیه دادن چیزی به چیزی دیگر

واسپاری (فارسی نو): تفویض، واگذاری

سپردن (مصدر متعدی) (فارسی نو): ۱- طی کردن؛ نوردیدن؛ ۲- پایمال کردن؛ ۳- چیزی را به کسی دادن؛ ۴- سفارش کردن (مشیری، ۱۳۸۸: ۵۷۵). zbenpārdzn, abespurdan (فارسی میانه): سپردن، واگذار کردن (مکنزی، ۱۳۸۳: ۳۰). از جمله معانی ذکر شده برای فعل «سپردن» در فرهنگ معین، ج ۱، «چیزی را به دیگری دادن تا از آن نگهداری کند» است.

*abi-spr-ta ایرانی باستان ← abispurd فارسی میانه ← (فارسی نو) سپرد

abi: پیشوند فعلی، spr: صورت ضعیف شده ریشه spar «رها کردن» است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۹). -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای، پیشوند -vā در این فعل به صورت -va می آید. در این گویش vaspārdan زمانی به کار می رود که بخواهند یک شیء را به شیء دیگر یا مکانی تکیه دهند. فعل ساده sepārdan (معادل «سپردن» در فارسی نو) در خواجه‌ای رواج دارد.

36. digue vaspār ʔa divār tā ʔoweš bere «دیگ را به دیوار تکیه بده تا آب

درویش بریزد (خشک شود)»

37. *ʔi kārue bəspāreš ʔa xodom* «این کار را به خودم بسپار»

پیشوند *vā-* معنی «به سمت عقب» در این بافت دارد. همان‌گونه که گفته شد، یکی از معناهای فعل «سپردن» «دادن چیزی به کسی به منظور نگه‌داشتن آن» است. بنابراین می‌توان گفت که منظور از *vaspārdan* در این گویش، «تکیه دادن جسم به سمت عقب به گونه‌ای که به جسمی دیگر یا مکانی مانند دیوار در تماس باشد تا آن جسم یا دیوار آن را نگه دارد»، است.

۲۳- *nānānnzn* و اخاردن: خوردن یا سرکشیدن غذای آبکی با ظرف

واخوردن (مصدر لازم) (فارسی نو) ۱- (مجاز) شکست خوردن، واپس زده شدن؛ ۲- (قدیم) خوردن یا نوشیدن (فرهنگ سخن، ۸۱۳۱)

**xwar-ta* ایرانی باستان ← *xward* فارسی میانه ← (فارسی نو) خورد

xwar و *xwardan* به معنی «خوردن» و «نوشیدن» هر دو به کار رفته‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۲). *-ta*: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای این فعل فقط در مورد سرکشیدن غذاهای آبکی مانند سوپ و آش با ظرفی که در آن ریخته شده (بدون قاشق) به کار می‌رود. فعل ساده *xārdan* به تنهایی در این گویش کاربرد دارد.

38. *duyḅāye ta: kāssowe vāxā* «آش دوغ ته کاسه را سربکش»

از آنجا که در قدیم «خوردن» به معنای «نوشیدن» هم به کار می‌رفته، پیشوند *vā-* در *vāxārdan* در خواجه‌ای به منظور تقویت و برجسته‌سازی مفهوم «نوشیدن» (خوردن خوراکی آبکی) به کار رفته است.

۲۴- vaddanv vāydan وایدن، واییدن: «پیداکردن»

*dī-ta ایرانی باستان dīd ← فارسی میانه ← (فارسی نو) دید (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۴).

-ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی

گذشته می ساخته است (همان: ۲۴).

vādidan → vāyidan → vāydan

/d/ → [y] / V-V

واج /d/ در بافت بین دو واکه تحت تأثیر فرایند «ناسوده شدگی» به واج [y] تبدیل

شده است. فعل ساده didan (معادل «دیدن» در فارسی نو) در گویش خواجه‌ای به تنهایی

کاربرد دارد. فعل vāydan در مفهوم «پیداکردن» و «یافتن» کسی یا چیزی به کار می‌رود.

39. xom dičzine milue vādam «خودم دیروز النگو را پیدا کردم»

نکته قابل ذکر این است که این فعل فقط برای زمان‌های دستوری گذشته ساده،

گذشته دور و حال کامل صرف می‌شود و کاربرد دارد و برای بقیه زمان‌ها از افعال دیگری

مانند «پیداکردن» استفاده می‌شود.

40. sowā xot borrow milue peyda ko «فردا خودت برو النگو را پیدا کن»

پیشوند -vā در vāydan مفهوم «دوباره و مجدد» را به فعل داده و بر تکرار عمل

دلالت دارد؛ به عبارت دیگر مفهوم «دوباره دیدن» را می‌رساند.

۲۵- iāiii iai «وایسیدن»: ۱- ایستادن؛ ۲- توقف کردن؛ ۳- متوقف شدن

- وایستادن vā-ṭist-ād-an: (مصد. ل.) (گفتگو) (فارسی نو) ۱. ایستادن؛ ۲. (مجاز)

جسارت کردن؛ ۳. متوقف شدن (فرهنگ سخن، ۸۱۱۸). «وا-» در این فعل، صورت

محاوره‌ای «بازایستادن» است (کلباسی، ۱۳۹۱: ۸۶).

*abi-hištā-ta ایرانی باستان ← ēstād فارسی میانه ← ایستاد (فارسی نو)
 abi-: پیشوند فعلی، hištā: ماده مضاعف از ریشه stā به معنی «ایستادن» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۳۴)، -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای، واج /ē/ فارسی میانه به [y] تبدیل شده است. در این گویش فعل ساده Pistādan کاربرد ندارد و فعل vāysādan در تمام زمان‌های دستوری صرف می شود و کاربرد دارد. صورت امر این فعل vāysi (دوم شخص مفرد) و vāysin (دوم شخص جمع) است.

41. sa.rā vāysidam, zel biyow « بیرون ایستاده‌ام، زود بیا»
 پیشوند vā- در vāysidan صرفاً به منظور تأکید و تقویت معنا به فعل افزوده شده است.

۲۶- vāzadan وازدن: دل زده شدن، سیر شدن

وازدن (مصدر متعدی) (فارسی نو) ۱- (گفتگو) (مجاز) کنارزدن، پس زدن؛ ۲- (مجاز) کسر کردن، زدن؛ ۳- (مصدر لازم) (گفتگو) (مجاز) افت پیدا کردن؛ ۴- (مصدر متعدی) (گفتگو) (مجاز) دل زده کردن؛ ۵- (قدیم) بازداشتن، منصرف کردن (فرهنگ سخن: ۸۱۴۲). فارسی میانه: abāz ēstādan az «ترک کردن، بازایستادن از...» (مکنزی، ۱۳۸۳: ۲۹)

*ja-ta ایرانی باستان ← zad فارسی میانه ← (فارسی نو) زد
 ja: صورت ضعیف شده ریشه jan «زدن» است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۵۸). -ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت مفعولی گذشته می ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای vāzadan در مفهوم «دل‌زده‌شدن» و «سیرشدن» از خوردن چیزی کاربرد دارد. فعل ساده zadan در این رواج دارد.

42. Piqe šir xā ce vāzad «اینقدر شیر خورد که سیر و دل‌زده شد»

در خواجه‌ای، فعل ساده zadan، معادل «زدن» در فارسی نو، به‌تنهایی کاربرد دارد.

صفت مفعولی zade «زده» در ترکیب zade šodan به‌معنای «دل‌زده‌شدن» کاربرد دارد.

43. de Pazeš zade šodam «دیگر از آن دل‌زده شده‌ام»

vā- در vāzadan معنای «به‌سوی عقب» دارد و از مجموع فعل مفهوم «پس‌زدن»

دریافت می‌شود.

۲۷. vāargār rrrar واژگار کردن؛ سپردن؛ حواله دادن

واگذار کردن (مصدر) (فارسی نو): حواله کردن، بر عهده کسی انداختن، وا گذاشتن (مشیری، ۱۳۸۸: ۱۱۳۸).

گذاردن، گذاشتن (فارسی نو): رها کردن، قراردادن، تسلیم کردن (فرهنگ معین، ج ۲:

۱۴۳۶)

در فارسی میانه، abespurdzn, abespārdan به‌معنای «واگذار کردن» کاربرد داشته است

(مکنزی، ۱۳۸۳: ۳۰)

*wi-tār-ta ایرانی باستان ← widārd, widāšt فارسی میانه ← گذارد، گذاشت

wi: پیشوند فعلی، tār: صورت بالانده ریشه tar «عبور کردن» است (ابوالقاسمی،

۱۳۷۳: ۷۱). ta: پسوندی که از ریشه لازم، صفت فاعلی گذشته و از ریشه متعدی، صفت

مفعولی گذشته می‌ساخته است (همان: ۲۴).

در گویش خواجه‌ای، فعل ساده «گذاردن» کاربرد ندارد و vāzegār cerdan معادل

واژه «سپردن»، «رهاکردن» و «حوالت‌کردن» به کار می‌رود.

44. vāzegāreš kon ʔa xodā «به خدا واگذارش کن»

vā- در vāzegār مفهوم «جداکردن» را در فعل تقویت کرده است. در گویش خواجه‌ای این فعل به معنای «رهاکردن و جداکردن» از خود در بافت یادشده (مثال ۴۳) به کار می‌رود.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی و تحلیل پیشوند فعلی vā- در گویش خواجه‌ای به منظور پاسخ دادن به دو پرسش اصلی آن پرداخته شده است. در پاسخ به پرسش نخست، یافته‌ها نشان می‌دهند که در ۲۴ مورد از داده‌ها، vā- پیشوند است؛ این موارد در جدول (۳) نشان داده شده‌اند. vā- در فعل vālowondan [vā] پیشوند نبوده بلکه جزء ریشه فعل vāl- محسوب می‌شود. همچنین در افعال vācerdan «بازکردن»، vā- به معنای «باز و گشوده» است و در vāresi cerdan «وارسی کردن»، پیشوندی نبوده و افعال دو جزئی می‌باشند. کارکردهای پیشوند vā- در جدول صفحه بعد مطرح شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول (۳). کارکردهای پیشوند -vā در گویش خواجه‌ای

برجسته‌سازی یکی از معانی فعل بسیط					
دوباره و مجدد	معنای جدید	برعکس، عقب، به سوی عقب	فشار، زور، ضربه	جدا کردن، دور کردن	تقویت معنای اصلی فعل بسیط
vānešodan	vāšodan	vāġardondan	vācapondan	Vākorxidan	vāysidan
vāydan		vāġaštan	vācapidan	vāzegār cerdan	vāġoštan
		vāmondan	vādāštan	Vāpeleydan	vāxārdan
		vaspārdsn	Vāšodan	Vārtidan	vāġeroftan
		vāzadan	vāġeroftan	Vāroftan	vālisidan
			vākālāčidan	Vāreydan	
			vāpercidan		

کتابنامه

انوری، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ بزرگ سخن (۸ ج)، تهران: سخن.

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران: ققنوس.

بهرامی خورشید، سحر و اسما نامداری (۱۳۹۸)، «بررسی افعال پیشوندی در زبان فارسی از

منظر صرف ساخت»، مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۲/۷، ۲۲: ۳۵-۵۵.

حاج‌عبدی، حوا؛ غلامرضا دین‌محمدی، علی افخمی؛ غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۴۰۱)،

«سیر تحولات پیشوند فعلی /ba-/ در گویش دیباجی در مقایسه با فارسی»، پژوهش‌های
زبانی، ۱۳/۱: ۵۷-۸۷.

رضایتی کیشه خاله، محرم و مهدی دیان (۱۳۸۸)، «فعل‌های پیشوندی در آثار منشور فارسی
از آغاز تا پایان قرن پنجم»، ادبیات و زبان‌ها، شم ۵: ۲۷-۵۰.

رفیعی جیردهی، علی (۱۳۸۶)، «فعل پیشوندی در تالشی»، ادب پژوهی، ۱/۱: ۱۰۷-۱۲۶.

رنجبر، حسن (۱۳۹۴)، «کارکردهای پیشوند «وا» در افعال لای‌زنگانی و تأثیر آن در صرف
فعل»، دومین همایش ملی ادب محلی و محلی‌سرایان ایران زمین، دانشگاه آزاد اسلامی
واحد یاسوج.

کلباسی، ایران (۱۳۹۱)، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، تهران: فرهنگستان زبان و
ادب فارسی.

سرلک، رضا (۱۳۸۱)، واژه‌نامه گویش بختیاری چهارلنگ، تهران: آثار.

سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۱)، فرهنگ گویش دوانی، تهران: آثار.

مشیری، مهشید (۱۳۸۸)، فرهنگ زبان فارسی، تهران: سروش.

میرهاشمی جورشری، حنان (۱۳۹۱)، «پیشوند فعلی /bv/ در گذشته ساده گیلکی از تکوین
تا تصریف»، ادب پژوهی، ۲۰/۶، ۱۱۱-۱۳۴.

عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، تهران: راه رشد.

معین، محمد (۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی (۲ ج)، تهران: آدنا.

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منصوری، یدالله (۱۳۹۵)، «پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی»، تاریخ ادبیات،

۹/۲: ۱۷۴-۱۵۵.

طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۳)، «پیشوندهای زبان فارسی امروز (۱)»، نامه فرهنگستان، ۱/۱۴، شم ۵۳: ۱۲۷-۱۳۷.

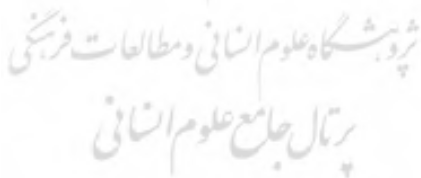
طباطبایی، علاءالدین (۱۴۰۱). «بررسی ساختاری-معنایی فعل‌های پیچیده در زبان فارسی (۱)»، زبان و زبان‌شناسی ۹/۱۷، شم ۳۳: ۲۸۹-۳۱۳.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۸)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، تاریخ زبان فارسی، ج ۱، تهران: فرهنگ نشر نو.

Cheung, J. (2007), *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*, Leidenen.

Pokorny, J. (1959), *Indogermanisches Etymologisches Wörterbuch*, Bern, Munich.



The Functions of the Verbal Prefix *vā-* in Khajei Dialect

**Zahra Karimi Bavaryani*

Abstract

This research investigates the functions of the verbal prefix *vā* within the Khajei dialect. This particular dialect is spoken in the Khajei village situated in the Meimand district of Firozabad city in Fars province. To achieve this purpose, a total of 27 complex verbs formed with this prefix are introduced and analyzed in order to investigate their functions and structural-semantic characteristics. The research methodology is as follows: first, the corresponding forms in both modern and middle Persian (if any) are presented, followed by the identification of the verb's root in the old Iranian language. The subsequent discussion elucidates the significance and roles of the verb, accompanied by an illustrative example from the Khajei dialect spoken in Bavarian village. One of the conclusions drawn from the forthcoming research is that three of the examined verbs do not function as prefix verbs. Additionally, it has been observed that in certain instances, the prefix has altered the meaning of an individual verb across various contexts. Another observation reveals that the prefix *vā-* predominantly emphasizes one of the meanings associated with the base verb, while in a single instance, it introduces a novel meaning to the base verb. Furthermore, in two of the verbs, this prefix, which conveys the notion of "again," suggests a repetition of the action.

Keywords: Prefix Verbs, Verbal Prefix *vā-*, Middle Persian, Khajei Dialect

* PhD in General Linguistics, Independent Researcher